

در محله

وقتی از مدرسه آمدم، برادر بزرگ ترم را دیدم. او با دوستانش کوچه را با لامپ‌های رنگارنگ تزئین کرده بودند. سرود زیبایی شنیده می‌شد. آن‌ها به رهگذران شربت و شیرینی می‌دادند.

در مسجد

هنگام اذان برای خواندن نماز جماعت به مسجد رفتم. روی پرچم‌های رنگارنگ با خط زیبایی نوشته شده بود:
«مهدی جان! تولدت مبارک»
همه شاد و خندان بودیم و خود را برای یک جشن بزرگ آماده می‌کردیم.



فردا نیمه‌ی شعبان است. روز تولد امام مهدی (علیه‌السلام). پدرم می‌گوید: «او کسی است که همه‌ی ما منتظر آمدنش هستیم. وقتی او بیاید، همه با خوبی و خوشی در کنار هم زندگی می‌کنند.»

دوست دارم



کاری کنم تا امام مهدی (علیه‌السلام) مرا بیشتر دوست داشته باشد، مثلاً برای تولدش جشن بگیرم یا... پیرایه‌ی محله را پیرایه‌ی کنم.

جشن بگیریم

خوب است ما بچه‌ها هم برای جشن نیمه‌ی شعبان برنامه‌ای تهیه کنیم.

- ۱- من و دوستم ^{همراه} را پراغاتی می‌کنیم.
- ۲- دیوار کلاس‌ها را ^{تزیین} می‌کنیم.
- ۳- برای دعوت از افراد ^{کارمند} دعوت‌نامه‌ها می‌کنیم.
- ۴- برای پذیرایی ^{شیرینی و شربت} می‌دهیم.
- ۵- از جشنی لذت می‌بریم.

یک کار خوب

ای امام زمان من تو را خیلی دوست دارم و همیشه دعا می‌کنم

که هر چه سریع‌تر ظاهر شوی تا عالم و ستم از یمن برود.

